

زیر کوه بنام کفنا بود آن حقیقی و جدا نه ای جان پدر
ما بخش کی و از **اسما** ما وجود آنکه محبت غریبی است که
تا بخشند انداختند و محبتی که تا نکند ادراک آن نتوانند
جماعت که توفیق ما پیدا و تو صبح محبت ما نوس طسوت و ما توفیق
حیث این شان است که هر محبتی با این تکرار گفته اند و در کتب
حقیقت و بیان استم آن گفته اند که محبت من حسن محبت
عزیزان کمال محبتش جماعت و تفضیل و آن با از مقام جمع بود
جمع و آن شود و جمال ذات است در مراتب ذات به توسط
کائنات **رباعی** معشوقه که کس سر جانش حشمت او در ملکها
بوی تو بی افراخت بی نظایر سپهر بودی مده هر چه نمود
نخود نزد محبت میبافت و با از جمع مصلحت جماعت آن ذات
یکانه و مظاهر مجرد و کرامت بعد و مشاهدات جمال خود
میکنند و مطالعه صفات کمال خود نماید **رباعی** جانانکه
عشق زنده با هم حسن کس را رسد بدینش است هر کس
مرات نمود و است ذرات وجود با صورت خود عشق هم از دور

و با از تفضیل بتفصیل چنانکه اکثر افراد این عکس جمال مطلق
را در مراتب اهل عقل و اناری مشاهده کنند و جمال مظهر در این
مقصود و در کلی دانند و بدت وصال خرسند و بجز این
در و مندر کرد **رباعی** ای حسن تو کرده جلوه با و بر برد
صد عاشق معشوق بدید آورده بر بوی تو سیاه دل خود
برده **رباعی** شوق تو وین غم غم از حوز و به و با از تفضیل
بجمع چنانکه بعضی از خویش رفت نکات از کارخانه افعال
و آثار بیرون برده اند و خرقی و اسرار شیوه و صفات
مبایذی افعال و آثار ند کرده متعلق بهم و قبل که تو جمال
اینان بر ذرات متعلا اصفا رفیع الدجابت امر و تکرار
رباعی آنم که بیک عاشقی بی علم و در شدم و فایا کبار نظر
بال آند و زلالش علم و علم بنما و در نظر بقوله کاه از علم
بیرون ز حد و کائنات است علم بر ترزا احاطه جهات است
و علم غایت ز نقاب صفات است علم مراتب جلالت ذات
و علم چون در و جلالت و اجمال کمال است جمیل است جمال